



**روشنفکری ایران هم
چه بسا تحت تأثیر
فضای ادبی و
فلسفی اروپایی به
شکست معتاد
است و از نظرش
مبارزه خوب مبارزه
شکست خورده
است. او اگرچه
ممکن است اشعار
شاعران فلسطینی
را زمزمه کند، اما
همواره نگران است
مبادا به طرفداری از
حماس و حزب الله
متهم شود و از آن‌ها
ابراز برائت می‌کند.**

اعتراضی و انقلابی پیدا می‌کند،^۸ تا هم مرهمی باشد بر شکست در مقاومت واقعی و هم توجیهی باشد بر تنزه طلبی و نپوستن به تنها جبهه‌ای که می‌توانست امپراتوری آمریکا را در ابعاد غول‌آسای خودش به‌طور جدی محدود کند. گویی ابراز ناامیدی و پذیرش انفعال می‌تواند شکلی از مواجهه سیاسی و رادیکال باشد و طرف امکان پیروزی را گرفتن شکلی از بی‌ظرافتی است. این حرفی است که زمانی گفتنش شمارا جزء معتقدین به توهم توطئه قرار می‌داد، اما امروزه می‌دانیم که سازمان سیا در مواردی واقعاً حاضر بوده برای ساخت آلترناتیوروشنفرانه ظاهراً چپ اما تنزه طلب و به اصطلاح امروزی وسط باز هزینه کند،^۹ و عجیب نخواهد بود اگر روزی مشخص شود بسیاری از نحله‌های فکری و ادبی و هنری مشهور که بی‌وقفه در حال پیچیده‌تر کردن ادبیات مبارزه با امپریالیسم بودند و هستند در واقع محصول دستکاری سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا و جبهه ناتو در جریان‌های فرهنگی و هنری بوده‌اند.

روشنفکری ایران هم چه بسا تحت تأثیر فضای ادبی و فلسفی اروپایی به شکست معتاد است و از نظرش مبارزه خوب مبارزه شکست خورده است. از این منظر می‌توان فهمید چرا روشنفکر نوعی ایرانی، و طبعاً نه تمام روشنفکری ایران، اگرچه ممکن است اشعار شاعران فلسطینی را زمزمه کند، اما همواره نگران است مبادا به طرفداری از حماس و حزب الله متهم شود و از آن‌ها ابراز برائت می‌کند،^{۱۰} چون این‌ها تنها گروهایی هستند که روی زمین واقعی مبارزه می‌کنند و خطراً واقعاً پیروز شدن دارند. اما فلسطین زمین ویژه‌ای است و اجازه به چنین تقنن‌هایی نمی‌دهد. فلسطینیانی که کودکان پیش دبستانی‌شان هم با چشم‌انداز مبارزه و مرگ بزرگ می‌شوند و سرزمین را به قیمت تحمل شدیدترین رنج‌ها ترک نمی‌کنند شکست را نپذیرفته‌اند، حتی اگر کسانی در قالب دلسوزی توصیه‌اش کنند. بنابراین، کل منظومه زیباشناسی شکست در مقابل چیزی که فلسطین با آن روبه‌روست با تلنگری فرومی ریزد. آن‌ها به دنبال کردن گیر شکست نیستند هر چند که شاعران تمایل درونی به گردن گرفتنش داشته باشند. ناظر منفعلی که می‌خواهد با افکندن احساس شکست درونی بر رخداد بر بی‌عملی و آرمان‌باختگی‌اش روکشی شاعرانه بکشد تولیدکننده هنر مقاومت نیست. اگر آن‌ها که درگیر مبارزه‌اند شکست را نپذیرفته‌اند، من ناظر بیرونی حق ندارم شکست را به نام آن‌ها گردن بگیرم. مبارزه فلسطین پیروز نشده، اما شکست هم نخورده است. ادامه دارد. محتوایی که به زنده بودن و ادامه‌دار بودن این مبارزه اشاره نکند، فارغ از نیت خالقش، نه هنر مقاومت، که هنر تسلیم است.

-نجات زندگی از چنگ زمان: زندگی مثل ماهی از دست زمان لیز می‌خورد و ما تا به خود بیاییم آدم‌ها و ماجراهایشان رفته‌اند. نه رسانه می‌تواند محتوای زندگی را از گزند زمان حفظ کند و نه حتی تاریخ. تاریخ کجا می‌تواند تپش درونی زندگی را ضبط کند؟ این کار هنر است. اما در جایی که خون و مبارزه و

مقاومت به امری روزمره تبدیل می‌شود چه؟ در چنین شرایطی آیا زندگی‌ای باقی مانده که هنر بخواهد حفظش کند؟ پاسخ بدون تردید مثبت است. در شدیدترین مبارزه‌ها هم زندگی در جریان است. همین که کودکان به دنیا می‌آیند گواهی بر این موضوع است که زندگی بر مبارزه متوقف نشده است، بلکه بخشی از مبارزه است. البته رسانه‌ها هر قدر هم که سریع و فراگیر باشند در ضبط این زندگی ناتوان‌اند. آن تصویری که از طریق رسانه‌ها منتقل می‌شود به سرعت از زندگی خالی می‌شود. حتی دیدن شدیدترین رنج‌های انسانی و دلخراش‌ترین تصاویر هم عادی و خالی از روح می‌شود. اگر چنین نبود، رسانه می‌توانست جای هنر را در ثبت و انتقال زندگی در حال گذر بگیرد، اما چنین نیست. ما می‌توانیم ویدئوی کودکی را ببینیم که در غزه در گوشه‌ای زیر درختان جشن تولد ساده و بی‌امکاناتی می‌گیرد، درحالی‌که صدای هواپیما یک لحظه قطع نمی‌شود، اما آن زندگی که در آن بی‌نهایت محصور جریان دارد از دسترس چشم ما و حواس پنجگانه مان دور است. بنابراین، نه رسانه و نه حتی هیچ شکلی از بازدید مستقیم نمی‌تواند آن زندگی را بازسازی کند، بلکه فقط هنر از عهده برپا کردن این بی‌نهایت برمی‌آید.^{۱۱}

تا اینجا به نظر می‌رسد نقش مناسب هنر در بازتاب دادن مقاومت پیدا شده است: انتقال روح زندگی انسان در حال مقاومت. اما وقتی تمام زندگی جبهه جنگ است باید خودت درگیر بوده باشی تا بتوانی آن زندگی همراه با مقاومت را بدون تصنع ثبت کنی. در واقع، اگرچه ضبط زندگی درون مقاومت کارکرد ارزشمندی برای هنر انسان‌های درگیر مبارزه است، اما در مقاومت تمام عباری نظیر مقاومت فلسطین ناظران بیرونی و افراد کنار گود صرفاً می‌توانند در انتظار چنین هنری باشند. افراد درگیر هم در وقفه‌های کوتاه آسایش نسبی اساساً فرصت و فراغت چنین کاری را ندارند. روزی که پیروزی به دست آمده باشد و هنرمندان بالقوه مقاومت آن محتوایی را که در حین مبارزه جریان داشته است از طریق هنر به ما برسانند، این وجه از هنر مقاومت را خواهیم دید. آن‌ها باید بمانند و پیروز شوند تا چنین هنری شکوفا شود. از این رو، منطقاً بهترین شکل از این نوع هنر مقاومت در فلسطین آن هنری است که هنوز به وجود نیامده است، چون مبارزه هنوز ادامه دارد. به این ترتیب، چه بسا برای یک فرد بیرون از گود تلاش برای فرستادن یک فشنگ به باریکه غزه از همه نظریه‌های زیباشناختی در شکوفایی و تقویت این معنا از هنر مقاومت فلسطین مؤثرتر باشد.

-بیرونی کردن درون: اگر یک نقش هنر مقاومت را ضبط زندگی در حین مبارزه بدانیم، و اگر توفیق در آن را مشروط به فراغت پس از پیروزی کنیم، سؤالی که باقی می‌ماند این است که با حفره‌ها و گره‌هایی که در حین مبارزه و قبل از به سرانجام رسیدن مبارزه ایجاد می‌شود چگونه می‌توان زندگی کرد؟ فارغ از هر نگاه احساسات‌زده‌ای واقعیت عریان این است که کشتار بی‌وقفه رخ می‌دهد و از دست دادن عزیزان و رنج و زخم و خون و بی‌آیندگی واقعی است و آن‌ها که مقاومت